

ضمیمه سوم

انگیزه‌ها، زمینه‌های تاسیس و اهداف حزب جمهوری اسلامی

از دیدگاه:

شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی
اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

اشاره:

این ضمیمه شامل برخی از سخنرانیها، مصاحبه‌ها و پیامهای شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی درباره انگیزه‌ها و زمینه‌های تاسیس و اهداف حزب جمهوری اسلامی است. این ضمیمه که عمدتاً از روزنامه جمهوری اسلامی برگرفته شده است، چکیده و گزیده نظرات ایشان در موضوع مورد بحث میباشد، که ما سعی کرده‌ایم با دسته‌بندی و گزینش مطالب مورد نظر، خلاصه‌ای گویا از افکار و اندیشه‌های ایشان ارائه دهیم و در ضمیمه‌های آتی متن کامل آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد. بعضاً، مطالب تکرار شده است و از آنجا که این سخنان در مقاطع مختلف بیان گردیده، از آن گزینی نبوده است.

با شهید مظلوم دکتر بهشتی پیرامون حزب جمهوری اسلامی

نیاز به حزب

وقتی انقلاب پیروز میشود نوبت میرسد به تداوم انقلاب، مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، و بهداشتی و... در بخش اقتصاد نیز نیاز به برنامه‌ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی داخلی و خارجی میباشد و همه اینها احتیاج دارد به نیروهای ساخته شده و کار آمد و نیروهایی که با هم همفکر باشند.

عدم تداوم انقلاب

اگر نیروها باهم همفکر نباشند برنامه ریزی هایشان ناهماهنگ میشود، اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل و زنده نباشند در نتیجه هر برنامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها، حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب بوجود آورد.

عدم اداره جامعه

اداره یک جامعه امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصیل، خط سیاسی کاملاً حساب شده و صحیح و روش اقتصادی - اجتماعی نداشته باشد نمی‌تواند:

- کار یک تشکیلات را خوب انجام دهد
- عمل هماهنگ بوجود بیاورد
- در برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست راه‌های متناسب و هماهنگ عرضه نکند
- در مقابل دشمن هم نمی‌تواند خوب عمل کند و عکس‌العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد.

معنای حزب

حزب به معنای تشکل است، شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها. تشکل نیاز دارد به: ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط مشترک و نقطه نظرهای مشترک. آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند طرح و برنامه هماهنگ و نقطه نظر و موضع‌گیری‌های هماهنگ و کادر هماهنگ را بوجود بیاورد به آن می‌گوییم حزب و حزب به این معنا یعنی یک گروه دارای:

- نقطه نظرهای اسلامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هماهنگ
- هماهنگی عملی و برخورداری از همسازي و دم‌سازي عملی
- تشکل در طرح و برنامه و در اجرا.
- چیز بسیار مفیدی است و از ضرورتها میباشد.
- و اما حزب به معنای دیگری که غالباً امروزه فهمیده میشود:
- یک گروهی که طالب قدرت هستند و دار و دسته به راه می‌اندازند برای اینکه به قدرت برسند و نقطه نظر مشترکشان این است که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند، حزب به این معنا چیز خطرناکی است و برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است.

هدف و خواست حزب جمهوری اسلامی

تا آنجا که به حزب جمهوری اسلامی مربوط میشود:

- ما حزب به معنای اول را خواستیم بوجود آوریم نه حزب بمعنای دوم را
- خواستیم انسانی‌هایی را که در خط راست اسلام، خط مستقیم اسلام می‌اندیشند و عمل میکنند
- خواستیم نیروهایی که به استقلال کامل این مملکت از نظر سیاسی و اقتصادی علاقه دارند و معتقد هستند که این جامعه می‌تواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند و به پیروزی در مراحل بعدی انقلاب برسد.
- از مجموعه اینها یک تشکیلات نیرومند فعال بوجود آوریم که بتواند بصورت هماهنگ برنامه‌ریزی کند.

انگیزه تشکیل حزب

خود من از سالها پیش در فکر ایجاد يك حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم به خصوص پس از سال 32 و کودتای 28 مرداد 32 و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سالهای 29 تا 32 به دست آوردم سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما بشکل يك تشکیلات سیاسی اسلامی فعال در بیایند و اخباری که از تشکیلات سیاسی اسلامی در جامعه‌های دیگر میشنیدم برایم جالب بود.

نهضت آزادی يك حزب اسلامی به تمام عیار نبود

من خبرها را با علاقه دنبال میکردم وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی در اساسنامه از اسلام بعنوان يك مکتب و از نهضت آزادی بعنوان يك حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی. آزادی همه اسلام نیست آزادی از مسائل مهم بشری است و از ارکان اسلام ولی همه اسلام نیست. دوستان گفتند برای اینکه ما خواستیم آنها که آرژانی دارند روی عنوان اسلام از این تشکیلات فرار نکنند. ولی قصه فقط اسم نبود قصه این بود که مرامنامه نشان میداد که يك عده مسلمان آمده‌اند يك حزب درست کرده‌اند اما در این تشکیلات سیاسی اسلام را بعنوان يك مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند و در عین حال به این تشکیلات علاقه‌مند بودم برای اینکه لاقلاً چهره‌های برجسته‌ای از مسلمانانهای متفکر، مبارز و فعال در این تشکیلات گرد آمده بودند اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند از اینکه عضو آن بشوم خودداری کردم.

تشکیل يك گروه تحقیقاتی برای بحث پیرامون حکومت در اسلام

در همان سالها بود که من به فکر يك مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل يك مکتب تمام عیار افتادم و يك گروه تحقیقاتی برای بحث پیرامون حکومت در اسلام بوجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد.

تشکیل اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه پاسداران

به خارج رفتم. در 5 سالگی که در آلمان بودم باز آنجا برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه اسلام با همکاری برادران و خواهرانی که آنجا بودند اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه پاسداران بوجود آمد و در آخر این کار به چند تا از دوستان پیشنهاد شد که بیایند و يك هسته سیاسی تشکیلاتی را بوجود آورند که بتوانند آن افراد از دانشجویانی که آمادگی بیشتری را دارند جذب کنند که عملی نشد.

گروه مجاهدین خلق نارسائیهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی داشت

سال 49 که به ایران بازگشتم دنبال این بودم که تشکیلات سیاسی کاملی بوجود آید تا سال 50 که مساله "گروه مجاهدین خلق" روشن شد و کشف شد از اینکه مجاهدین خلق يك سازمان سیاسی نظامی اسلامی به نظر می‌آمدند خیلی خوشحال شدم و تایید میکردم و آرزو میکردم که بتوانم در داخل این جمع حضور پیدا کنم ولی معروف بودن من و اینکه یکی از چهره‌هایی بودم که برای پلیس شناخته شده بود مانع از این شد که بتوانم رسماً در مجموعه اینها شرکت کنم ولی بتدریج به نارسائیها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی در سال 54 آن بیانیه الحادی را دادند خیلی نگران شدم و در آن سال بود که به نظرم رسید باید در ایجاد يك سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد.

اندیشه تاسیس هسته روحانی مبارز متعهد

تابستان سال 56 بود که با چند تا از دوستانمان به فکر ایجاد يك هسته روحاني متشکل بر اساس تاکید روي: تقوي، ايمان، مبارز بودن و بينش مترقي اسلامي داشتن و در عين حال خلاق انديشيدن و اسلامي عمل کردن و ميرا از هر گونه گرايش غيراسلامي و تفکر التقاطي افتاديم.

هدف از ایجاد هسته روحاني

در نظر داشتيم که اين هسته روحاني مبارز متعهد، شاخه سياسي و اجتماعي بوجود آورد و آن شاخه بتواند يك حزب و تشکيلات نيرومند سياسي در خلا اجتماعي ما پایه گذاري بکند.

تهيه مرامنامه و فعاليت مخفيانه

در اوایل 57 بود که پایه اين کار محکم شد. با بعضي از دوستان جلساتي براي تهيه مرامنامه و اساسنامه تشکيل داديم که عده اي از برادرانمان شرکت داشتند و با دوستان گوناگون هم از قشرهاي مختلف صحبت کرده بوديم که موجوديت اين حزب را بصورت مخفي و نيمه مخفي و يا اگر ممکن باشد علني اعلام کنیم و با مطالعاتي که کرديم که کدام اولي هستند طبيعي است که در آن زمان هنوز فشار رژيم زياد بود و اعلام کامل آن خطراتي داشت و براي آن کوشش ميشد فکر ميکرديم و فکر کرده بوديم که آن کوشش را در فعاليتهاي عادي روحانيت قرار بدهيم که واقعا اين حزب باشد اما ظاهرش تشکيلاتي باشد در کنار روحانيت، بنا بر اين در عين اينکه علني بود بصورت يك حزب، اما حزب بودنش را مخفي نگه داشته بوديم. مشغول تدارکات اين بوديم که فعاليتهاي گسترده براي انقلاب هم شتاب پيدا کرده بود که خوب تمام وقت ما را گرفت و از اين کار تا موقع پيروزي باز مانديم.

نظرخواهي از امام در نجف

سه يا چهار ماه مانده به پيروزي درست همان ايامي که امام در عراق تحت فشار بودند و به دنباله اين فشار به پاریس رفتند يکي از دوستان را با اين پيام و با نمونه اي از مرامنامه و اساسنامه پيش امام فرستاديم که با امام صحبت کند و نظر ايشان را هم راجع به اين تشکيلات بپرسد و آن دوستان ما که امکان تهيه گذرنامه يعني ويزاي عراق بر ايشان نبود به سوريه رفتند و از آن جا به عراق و بعد نجف رفتند و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف، به نجف رسيدند، اصل مساله با امام مطرح شده بود توسط آقای طاهري خرمآبادي و آقای سيدحسن طاهري، اما آن حال و احوال خاص فرصت تکميل مطالب را نداده بود و امام به پاریس رفتند.

نظرخواهي از امام در پاریس

من براي زيارت امام به پاریس رفتم و از جمله مسائلي که با امام مطرح کردم اين بود که ما يك چنين فکري داشتيم که برادرانمان در نجف با شما مطرح کردند که فرصت بحث نشده بود، اما من با امام مفصل صحبت کردم ايشان فرمود: «اين بشرطي است که خيلي شما را از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد.» بعد از آنکه به ايران برگشتم تا پس از پيروزي گرفتار کارهاي روزانه انقلاب شديم.

نظرخواهي از امام بعد از پيروزي انقلاب

پس از پيروزي بار ديگر هم مطلب را برادرمان آقای هاشمي رفسنجاني با امام مطرح کردند و نظرايشان را جويآ شدند و ايشان نظر مساعد و موافق دادند بعد از يکي دو روز بود که آقای هاشمي با ايشان مجددا ملاقات کردند، امام پرسیده بودند، پس چه شد و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما در حدود 7 يا 8 روز پس از پيروزي، حزب را اعلام کرديم.

علت انتخاب نام حزب جمهوری اسلامی

حزب از همان اول که بوجود آمده یعنی همان وقت که زیر بنای ایجاد حزب از مدتها قبل از پیروزی در حال شکل گرفتن بود ما به ایجاد جمهوری اسلامی می‌اندیشیدیم، اندیشه ما جمهوری اسلامی بود تغییر نام حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی از ابتکارات حزب است. حتی شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی بعداً تبدیل شد به استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. در مطرح کردن این شعار همین بنیانگذاران حزب بودند که ابتکار به خرج دادند.

ما از نام جمهوری اسلامی سوء استفاده نکرده‌ایم

پس اندیشه‌ای که خودمان دنبال کردیم و خودمان در مقطع معینی در شعارهای انقلاب مطرح نمودیم و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی را به میان کشیدیم و درست هماهنگ با امام هم فکر با ایشان همانطور که گفتیم از همان اوایل خدمت ایشان رفتیم چگونه میشود این يك سوء استفاده باشد؟ آیا این سوء استفاده است وقتی که ما درست همان شکل اندیشه و فرم اندیشه را در جامعه‌ای مطرح میکنیم؟

افرادی که در جریان اعلام حزب بودند

هسته روحانی:

آقای محمدعلی موحدی کرمانی - آقای محمدجواد کرمانی - آقای مشکینی - آقای ربانی‌املشی - آقای طاهری خرم‌آبادی - آقای طبسی در مشهد - آقای هاشمی‌نژاد - آقای مومن در قم

و با همکاری:

آقای مهدوی‌کنی - آقای سیدمحمد موسوی‌خوئینی

و افراد غیرروحانی که با ایشان مطرح شد:

آقای مهندس بازرگان - آقای دکتر سبحانی - آقای عزت‌الله سبحانی - آقای فریدون سبحانی - آقای مهندس توسلی - آقای دکتر عالی - آقای مهندس کتیرایی و عده‌ای از دوستان تحصیلکرده و عده‌ای از دوستانی که در اصناف هستند و سابقاً در فعالیتهای مبارزاتی بودند در میان گذاشته شد. همچنین با:

آقای عسکراولادی - مرحوم عراقی - آقای اسلامی - آقای پیمان در میان گذاشتیم.

افرادی که در تهیه مرامنامه و اساسنامه و تشکیلات قرار بود همکاری کنند:

بنا بود در آن هسته اصلی: من (دکتر بهشتی) آقای خامنه‌ای - آقای باهنر - آقای موسوی‌خوئینی‌ها - آقای پیمان

بیش از همه روی تهیه و مرامنامه و اساسنامه و تشکیلات و نقطه نظرها با هم کار کنیم به طوری که آقای دکتر پیمان در این کار با ما جلسات

زیادی داشتند و با هم چیزهایی تهیه می‌کردیم و آن چیزهایی که تهیه میشد نتیجه کار مشترک ما چند نفر بود موقع اعلام موجودیت حزب قبل از

پیروزی را می‌گویم یعنی آن وقتی که ما فکر میکردیم باید موجودیت آن را اعلام بکنیم.

تصمیم برای اعلام حزب در مرحله اول

قرار بود يك مجموعه ای حدود 40 تا 50 نفری از گروه‌های مختلف اجتماعی اعلام موجودیت کنند که حدود 13 روحانیون و 23 از قشرهای دیگر

باشند.

که همین دوستان در میان خودشان چند نفر را انتخاب کنند در يك مورد گفتیم که کردند ولی عملاً دیدیم که به اشکال برخورد کردیم و متوقف شد تا

اینکه شتاب انقلاب ما را از اعلام موجودیت حزب بازداشت.

اعلام حزب در مرحله دوم و نهائی

بعد از پیروزی دیدیم اگر همین طرح را دنبال کنیم مدت‌ها طول میکشد و با گرفتاریهایی که تجربه کرده بودیم که انقلاب برایمان پیش می‌آورد ممکن بود که اینکار عملی نشود به خاطر این تصمیم گرفتیم. ما 5 نفر که در ماههای آخر بیشتر روی اینکار فعالیت میکردیم یعنی: بنده (بهشتی) - آقای خامنه‌ای - آقای هاشمی رفسنجانی - دکتر باهنر - آقای موسوی اردبیلی که ما چهار نفر بیشتر بودیم ولی چون آقای موسوی در کارهای علمی با ما همکاری داشتند به ایشان هم گفتیم. به آقای مهدوی‌کنی هم گفتیم که ایشان علاقه نشان ندادند و اعلام موجودیت توسط ما 5 نفر بود و صریحا اعلام کردیم.

اعلام حزب و شهید مطهری

ایشان میدانستند که ما يك فعالیت تشکیلاتی متشکل کمابیش داریم، دقیقا یادم نیست که به ایشان قبل از ایجاد تشکیلات گفتیم یا بعد از آن. چون ایشان اجمالا میدانستند.

اعلام حزب و شهید مفتح

ایشان بعدا به حزب آمدند و در جریان این تصمیم ما نبودند.

شورای مرکزی حزب

شورای مرکزی حزب بر اساس 30 نفر انتخاب شده اند از (اعم از خواهران و برادران) روحانیون مبارز، دانشگاهیان، پیشه‌وران، دانشجویان، فرهنگیان، و کارگران. در حال حاضر 31 نفر دارد که در این شورای 31 نفره: 6 نفر روحانی، 5 نفر پیشه‌ور، 1 نفر دانشجو، 1 نفر کارگر، 2 نفر فرهنگی، چند تا از دوستان مبارز و چند تن از اساتید دانشگاه. انتخاب این افراد بوسیله هیات موسس بر اساس معیارها و ضوابطی که حزب برای عضو در اساسنامه مشخص کرده، انجام گرفته است. روزنامه جمهوری اسلامی شماره 789 پنج شنبه 60/11/29 (ویژه نامه)

فعالیت مبارزاتی دکتر بهشتی از زبان خودش

شروع فعالیت سیاسی من بر اساس انگیزه های اسلامی به سالهای 29 مربوط میشود که در آن زمان جوانی بودم که در مبارزات نهضت‌های ملی ایران برای صنعت نفت حضور داشتم و در سال 31 در حوادث 30 تیر در اصفهان بودم و در آن زمان هم نقشی داشتیم و بعد به فعالیتهای تشکیلاتی معتقد شدیم و روی این معیار عمل کردیم و در سال 41 هم در مبارزه حضور داشتم تا آنجا که سال 42 سازمان امنیت مرا مجبور به ترك قم کرد و در تهران با هیات موتلفه که فعالترین گروه سیاسی اسلامی آن زمان بود که شاخه نظامی و سیاسی داشت و تقریبا بخش عمده‌ای از مبارزه سیاسی را که به رهبری امام به پیش میرفت بر دوش داشت با چند تن از دوستان با این گروه در ارتباط بودیم و بعد هم که به آلمان رفتم اتحادیه دانشجویان و معلمان گروه فارسی زبان را که نقش موثری در فعالیتهای مبارزاتی اسلامی در این سالها داشته با همکاری چند تا از جوانها بوجود آوردیم و در سال آخری که به ایران آمدم سالی بود که شکوفا شده بودند که يك سمینار 15 روزه در مسجد گذاشتیم و حتی نوارهای این بحثها موجود است و بعضی‌ها

به چاپ رسیده. بنابراین من طرفدار مبارزه مبتنی بر برنامه‌ریزی هستم.

روزنامه جمهوری اسلامی - شنبه 12/8/58 ص 9 شماره 127

حزب جمهوری اسلامی از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی

– انگیزه ما بر تاسیس يك حزب اسلامي احساس ضرورت اجتماعي و تاريخي است که داشتیم.

– حزب جمهوری اسلامی به خاطر اجرا و تحقق و عینیت بخشیدن به معیارها و ارزشهای اسلامی بوجود آمده است.

روزنامه جمهوری اسلامی 29/11/60 ص 16- 789

سخنرانی شهید مظلوم آیت الله بهشتی پیرامون تشکیلات اسلامی

شروط تشکل

1- تشکل باید پاسدار ارزشها باشد نه پاسدار خود، نگهبان ارزشها باشد نه نگهبان خود. هر وقت تشکل بجای آنکه نگهبان ارزشها باشد، بجای آنکه تلاشگر در راه ارزشها باشد، بجای آنکه خداپرست و حق‌پرست و حق‌خواه و کمال دوست و کمال خواه باشد، خود خواه شد آن يك طاغوت میشود و چه بهتر این چنین طاغوتی بر سر راه ملت نباشد.

2- تشکل باید سازنده ما، آسان کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چنین تشکلی لهُو میشود و باید از او پرهیز کنیم زیرا ما را از یاد خدا دور میکند، اگر هم‌ماش به فکر تشکیلاتمان باشیم اگر تشکیلاتمان برای ما آنقدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت لهُو پیدا میکند که «ینهی عن ذکر...» است و آدم را از یاد خدا غافل میکند.

وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد آن وقت دیگر لهُو و لعب نیست.

خلاصه

شرط اول: اینکه ما تشکیلات پرست نشویم (طاغوت)

شرط دوم: اینکه ممکن است تشکیلات پرست نشویم اما سرگرم تشکیلات باشیم. (لهُو)

شرط سوم: اینکه این تشکیلات بدردم بخورد نه اینکه باری بر دوش جامعه باشد. (لغو)

نتیجه: پس تشکیلات نباید بت، لغو (عن اللغو معرضون)، لهُو (ینهی عن ذکرالله)، باشد.

بنابراین باید داخل این تشکیلات برنامه‌ریزی‌های گوناگون بوجود بیاید، نه فقط در خود تشکیلات بلکه برای کل انقلاب اسلامی.

آفت این ویژگیها:

خودخواهی، خودمحوری، سوظن، بدگمانی نسبت به هر حرکت و نسبت به یکدیگر.

تأثیر صفتهای اشخاص در تشکیلات

هر يك از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. يك نفر تا بیرون يك تشکیلات است ضعف شخصیتش، ضعف شخصی است وقتی وارد تشکیلات میشود ضعف شخصی‌اش، همراه با يك نوع امکان سرایت و سوار بر يك مرکب تیزیا و تندرو است. در تشکیلات، گسترش ضعفها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل گناه شخصی وقتی در يك جمع بود گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است چرا که نتیجه زحمات فراوان انسانهای تلاشگر در راه خدا با يك چنین ضعفهایی ضایع میشود.

تشکیلات ما آهنین نیست تشکیلاتی است که انسانها در درونش احساس حرکتی خودساز آزاد میکنند؛ تشکیلاتی است که میکوشد تا انسانها را

همسو کند نه اینکه انسان را قالبی بسازد ما کی در اسلام خواسته‌ایم انسان قالبی بسازیم تا در پی آن باشیم که تشکیلاتمان هم قالبهای آهنین باشد.

29/11/1360 پنجشنبه ص8، شماره 789 روزنامه جمهوری اسلامی

مفهوم حزب از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله بهشتی

حزب در نظام اسلامی یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همه همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتقاد دارند. به اسلام معتقد هستند به عنوان يك دين و يك نظام اجتماعي و اقتصادي و معنوي و میخواهند بر پایه حاکمیت اسلام جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند این معنی حزب است.

انگیزه تاسیس حزب جمهوری اسلامی

انگیزه ما بر تاسیس يك حزب اسلامی احساس ضرورت اجتماعي و تاريخي است که داشتیم، بي شك در اداره جمهوری اسلامی و جامعه نوپای اسلامی‌مان به نیروهای مومن، آگاه، همفکر و هماهنگ نیاز بوده و هست نیروهایی که همدیگر را بشناسند ایمان و تقوي و قابلیت اعتماد آنها برای یکدیگر روشن باشد. میزان مهارت و کارآيي و تخصص‌شان در رشته‌ها و قابلیت اعتمادشان از نظر تخصص و مهارت مشخص باشد و اینها جو اسلامی و انقلابی و انقلاب اسلامی ما را درك کنند و درك کرده باشند و از انقلاب شناخت خوبی داشته باشند. جو دنیا را خوب بشناسند، ضرورتها و نیازهای زمان و جامعه ما را در این مقطع حساس تاریخی خوب بشناسند و چنین نیروهایی که تا این حد از آگاهی و شناخت و ایمان و تقوي و مهارت و تخصص و کاردانی و شناخت اعتمادآور به یکدیگر بتوانند مسوولیت‌های سنگین امروز را بر عهده بگیرند در يك تشکیلات اجتماعي است که گرد می‌آیند و راه را برای پذیرش این مسوولیت سنگین هموار میکنند. بنابراین لازم بود که حزبی بوجود بیاید و تشکیلاتی درست بشود با آرمانهای مشخص و درجه بالایی از قابلیت اعتماد تا این نیروها پراکنده نشوند، جدا نباشند و در يك مجموعه هماهنگ بصورت يك توان بزرگ برای خدمت به انقلاب اسلامی در بیابند استعدادهاي ساخته شده شناخته نشده، شناخته میشود و استعدادهایی که هنوز ساخته نشده‌اند مجال و میدانی برای ساخته شدن به دست می‌آورند اینها انگیزه اصلی تشکیل حزب جمهوری اسلامی است. شنبه 29/11/1362 ص4، ویژه‌نامه شماره 1370 روزنامه جمهوری اسلامی

سخنرانی شهید مظلوم آیت الله بهشتی در تاریخ 1359/04/10 پیرامون نقش تشکیلات در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی

در جامعه انسانهای با استعداد، در قشرهای مختلف در سنه‌ها و در مناطق مختلف فراوان هستند.

شناخت استعدادها و پرورش آن

در جامعه‌ای که انسانها به هدر می‌روند در جامعه‌ای که استعدادها بجای آنکه راه باز و شکوفایی را پیدا کنند همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد کنند، در جامعه‌ای که صاحبان ارزشها و استعدادها به جای اینکه تشویق شوند همواره عقب رانده شوند، در این جامعه‌ها چگونه میتوان امیدوار بود که استعدادها بارور شود. اول باید استعدادها شناخته شود که در پیرو جوان، چه نیرویی چه استعدادهاي آماده‌ای وجود دارد.

کیفیت شناسایی استعدادها

باید استعدادها شناسایی شود و گروه‌بندی شود، معلوم گردد و هر کس و هر گروهی، در کجا میتواند قرار بگیرد. ما نیازمند به يك تشکیلات نیرومند

خلاق منسجم هستیم که در آن استعدادها همدیگر را بیابند محل تلاقی استعدادها محل شناسایی متقابل استعدادها باشند و در آن جا استعدادها زمینه شکوفایی پیدا کنند و محیطی مناسب برای همکاری هماهنگ پیدا کنند.

ضرورت تشکل

از يك طرف مساله گروه گروه شدن، حزب و دسته دسته شدن، به راستي مي‌تواند خطرآفرين باشد. ملت ما را که در يك مسير مشترك و يگانه با يك رهبري مشترك و يگانه حرکت مي‌کرد، تبديل مي‌کرد به گروه‌ها، دسته‌ها، با رهبري‌هاي گوناگون و مسيرهاي گوناگون، خطر است اين درست است. از سوي ديگر اگر قرار باشد که مردم ما متشکل نشوند اين نيروي مردمی توده‌اي که بار انقلاب بدوش اينها بود سازماندهي نداشته باشند هدايت شبکه‌اي شکل يافته نداشته باشند آنها را چگونه مي‌توان بکار گرفت چطور ميتوان هر کسي واقعا آن راه متناسب با حرکت خودش را راحت و خوب و با آگاهي و اطمینان پیدا کند؟ اين باعث سرگرداني ميشود.

امروز واقعيت عيني در جامعه ما چيز ديگري است امروز اگر شما توده مسلمان با ايمان در خط اسلام راستين متشکل نباشيد ديگراني هستند که _ بخواهيد يا نخواهيد _ سالهاست در خط تشکل افتاده‌اند و تجربه سازماندهي و سازمان‌يابي ديرينه دارند که در اقليت هستند و منتظرند در فرصت مناسب شما توده بپاخاسته را طعمه قرار دهند.

باند بازي در صورت عدم تشکل

اگر در جامعه‌اي حزب و تشکيلات رسمي هم نباشند، آن وقت در جامعه گروه گروه پيدا نمي‌شود دور بر هر آقايي، هر شخصيتي، هر صاحب نفوذي، 50 نفر جمع ميشوند، اين يك باند است.

بجاي آنکه احزاب و سازمانها متشکل باشند باندهاي خطرناك فاقد تشکل و مسووليت و انضباط تشکيلاتي، وحدت را چندين درجه بدتر به خطر اندازد.

که اين باندها اگر در سازماني يا وزارتخانه‌اي باشند دائما ميانشان بر سر قدرت کشمکش است. احزاب هر چند که متعدد و مخالف باشند از باندها بهتر و قابل محاسبه‌تر هستند براي اينکه رو هستند حداقل معلوم است که اعضاي آنها کيست مسوولانشان کيست و کارگردانانشان کيست. اگر حزب حزب باشد بايد مواضعش را مشخصا بيان کند در برابر هر رويدادي اظهار نظر کند، ولي باندها مجبور نيستند، باندها مصداق کامل فرصت‌طلبان هستند.

نتيجه: تشکيلات از بيتشکيلاتي خطرش براي وحدت کمتر است.

اما دغدغه ما از بين نرفت بالاخره اگر قرار باشد بساط حزب بازي، در جامعه ما پهن بشود. اگر قرار باشد بساط گروه‌گرایی و انحصارطلبی‌هاي

گروهی درجامعه ما گسترده شود وحدت در خطر است. پس چه بايد کرد؟

ما در اسلام و در قرآن در اين زمينه يك تعليم زيبا داريم اين است که: «اي افراد! اي مومنان! اي تك تك مردان و زنان با ايمان! و اي مجموعه‌ها! اي مجموعه‌هاي بوجود آمده از مردان و زنان با ايمان! راه اسلام راه مسابقه است در خيرات. مسابقه بگذاريد در خود ساختن و محيط ساختن و الگوي مطلوبتر و اسلامي‌تر شدن، گروه گروه باشيد اما در يك مسابقه مثبت، نه در يك مسابقه تخریبي منفي» رمز کار اينجاست اين را بايد درست کرد.

حفظ وحدت

گروه‌ها بنا را بر اين چند چيزي که مي‌گوئيم بگذارند، وحدت به خطر نخواهد افتاد:

1- صداقت: بنا بگذارند، بر صداقت، راست بگوئيد، هر اندیشه‌اي که دارند صاف و صريح با مردم در ميان بگذارند به مردم دروغ نگوئيد نفاق نداشته باشند منافق نباشند. مواضع عقيدتي، سياسي، اقتصادي، اجتماعي، را در برابر نهادهاي حاکم با صداقت بيان کنند. اگر اسلام را قبول دارند. بگوئيد اسلام دين ماست اگر اسلام را قبول ندارند بگوئيد ما ضد اسلاميم وقتي صريح گفت مردم مي‌فهمند که اين گروه، اين سازمان، مواضعش اين است، يا قبول ميکنند، سمتش مي‌آيند يا از او روگردان مي‌شوند.

2- احترام متقابل و همکاري و همفکري: اين که گروه‌هايي که به اسلام معتقد هستند و خطوط اساسي اسلام را پذيرفته‌اند به همدیگر احترام

بگذارند. نه اینکه یکدیگر را با برخورد تخریبی و منفی، مورد هتک احترام قرار دهند.

3- ایجاد يك نقطه عالي هدايت كننده: گروهها بايد با تمام توانشان بكوشند يك نقطه عالي هدايت كننده براي مجموعه آنها، در يك جبهه اسلامي واقعي بوجود آورند براي اينكه توافقهاي موقتي براي كارهاي ضربتي غالبا كارايي لازم را ندارند الآن در موقعيتي هستيم كه بايد نيروهايمان متشكل باشند. اين تشكلا مي‌توانند در سازمانهاي متعدد اسلامي كه در خط اصيل اسلام باشند بوجود آيند.

حضور امام حضور وحدت است ولي فقط اين كافي نيست بلكه بايد با يك نوع تشكل گسترده‌تر و تشكيل جبهه اسلامي از گروههاي مسلمان متعهد در خط امام يك مركزيت وسيع و بالا و هدايت كننده و با ظرفيت قوي و عالي بوجود آيد و مردم حضور فعال خود را در صحنه اداره و سياست جامعه آزاد شده خود حفظ كنند.

4- احترام به قانون: همه كساني كه به قانون اساسي راي داده اند، بايد ملتزم باشند كه اين قانون اساسي را بعنوان مبناي هر گونه حركت و وحدت بشناسند و مورد احترام و عمل قرار دهند.

ما بر اساس اين چهار اصل تشكيلات خواهيم داشت، ممكن است اين تشكيلات گوناگون باشد ولي عامل تفرقه نيست. بنابراین چنین جمع‌بندی می‌کنیم خطر بزرگ برای شما مسلمانان عزیز است که با ایمان به رهبری و ایمان به اسلام فقاقت و ایمان به خط فقاقت و عدالت، حرکت کردید و رنج بردید و انقلابی را به پیروزی بر نظام حاکم رساندید در متشكل نشدن شماست.

تشكيلات، ضرورت اين مقطع از انقلاب اجتماعي و اسلامي ماست و عامل پيشبرنده انقلاب با سرعت و توان هر چه بيشتر است. تبلیغات ضد تشکل و ضد حزب و ضد سازمان‌یافتگی، حتی اگر از زبان و قلم چهره‌های مطلوب و محبوب اسلامي دیده و شنیده شود عملا در خط بهره‌مند شدن و منافع كساني است كه مي‌خواهند خود متشكل باشند و ما متفرق!

قرآن و تشکل

تمام دستورات قرآني تشكيلاتي است.

همان نماز جماعت كه ما مسلمانها مي‌خوانيم، تمرين يك نوع تشكل است مگر امام جماعت مساجد متعدد نيست، هر كدام با يك عده نماز جماعت مي‌خوانند. آیا این نماز جماعتها در مساجد گوناگون در ایام هفته كمك به تشكل است يا ضد تشكل؟ مسلما كمك به تشكل است ما حركت‌هاي ميليوني خود را از همين مساجد و جماعتها و علاقه و اعتمادهايي كه در مساجد بوجود آمده، توانستيم به راه بيندازيم. و براي اين مقدار تشكل مساجد و روحانيت متعهد و آگاه، رهبري فقيه متشكل، اگر تا اينجا بود، واقعا كافي بود، ديگر احتياجي به تشكيلات نداشتيم. اما فرض بر اين است كه مسووليتهاي ما بعد از اين به مراتب بيشتر خواهد بود. در رابطه با اين وحدت هماهنگ كه ياد شد، مساله شناسايي حساب شده استعدادها و جمع‌آوري استعدادها و شكوفاي شدن آنها در ما عملي نيست. براي اين مساله راهي جز تشكل با شرايط ذكر شده نيست.

امام و حزب

ما در موقع تاسيس اين حزب وظيفه خود دانستيم كه با رهبر مشورت كنيم و چون اين تصميمات به مدتها قبل از پيروي مربوط بود و با ايشان در نجف و فرانسه كه خدمتشان رفتيم فرمودند، خوب است و بعد از پيروي مجدداً با ايشان مشورت كرديم تايبید کردند كه كار را شروع كنيم ايشان مكرر فرمودند:

«من آنچه ميدانم اعتماد به شما پنج نفر از آقايمان موسس حزب است چون شما را از ديرگاه مي‌شناسم و تايبیدي كه از حزب ميكنم به اعتبار تايبید و اعتمادي است كه نسبت به شما آقايمان دارم.»

استعدادها بعد از شناخته شدن چگونه ميتوانند با خواسته‌هاي موجود در رابطه باشند.

يكي از خواص تشكيلات اين است كه يك مقدار كار هست و اين استعدادها در ميدان آزاد تشكيلاتي شناخته مي‌شوند، كسي مي‌تواند يك حوزه يا منطقه حزبي را اداره كند و از خود مديريت نشان مي‌دهد اين فرد رشد مي‌كند و مديريت را تجربه مي‌كند، معمولا در كارهاي حزبي، زمينه‌هاي هنري، علمي، نويسندگي، گویندگی، و همه آنها وجود دارد بنابراین يك مقدار زمينه براي باروري استعدادها وجود دارد. و اين باروري در رابطه با خواسته‌هاي

موجود است.

علاوه بر این يك حزب سعي ميکند اين استعدادها را زودتر به ميدانهاي عمل اجتماعي هدايت کند.

طرحي براي شکوفا شدن استعدادها

اگر شناسايي استعدادها با ايجاد زمينه براي شکوفايي آنها همراه نباشد همان علم آکادميك مي‌شود، علمي که اثر عملي ندارد. شناخت هميشه بايد زمينه عمل باشد و بدنال شناخت بايد عمل متناسب بيايد. به نظر ما در يك رابطه سازمان و تشکيلات الهي که از غرضها و مرضها و مقام پرستيها و انحصارطلبيها مبرا است استعدادها خودبخود زمينه عملي را در اختيار خواهند گرفت حتي اگر به آنها داده نشود خود خواهند گرفت.

اصولا سيستم جيرهبندي امکانات شکوفايي استعدادها چيز بدی است. استعدادها بايد طوري در نظام قرارگيرند که بتوانند امکانات شکوفايي را از نظام دريافت کنند.

پنجشنبه 28 بهمن 1361 شماره 1080 روزنامه جمهوري اسلامي ویژه نامه ص3

سخنراني دکتر بهشتي در مسجد جامع نارمک در تاريخ 1359/12/10

حزب جمهوري اسلامي براي اجرائي اسلام و تحقق و عينيت بخشيدن به ارزشها و معيارها و ارزشهاي اسلام بوجود آمد.

تحقيق پيرامون حکومت اسلامي

خود من از سال 1321 که سال شروع تحصيلات بوده است و حالا که سال 59 است 38 سال است در زمينه مسائل اسلامي تحقيق و تدريس و تاليف کرده‌ام و از اول ميل و رغبت و عشق ما بر اين بود که اگر ما يك نظام اجتماعي اسلامي داشته باشيم، چکار بايد بکنيم که در اين مورد در سال 1343 واحدي در قم بوجود آورديم، براي تحقيق پيرامون حکومت اسلامي، که بعد ساواک فهميد حمله کرد به اين کار ما و من اول سال 1344 بود که به آلمان رفته بودم و هنوز کارمان را ادامه مي‌داديم که برادرها گفتند حمله کردند و کي و کي را گرفته‌اند و همين کار علني‌مان هم تبديل به يك کار مخفي شد، بعد هم راکد ماند تا سال 49 که من برگشتم، با همکاري برادرها ميخواستيم زمينه اين تحقيق را دنبال کنيم که البته نرسيديم به حکومت اسلام و روي مقدماتش کار مي‌کرديم ولي عشق و علاقه‌مان باز روي اينگونه مسایل بود روي زمينه اقتصاد اسلامي. به ياري خداوند ميخواهيم با همه برادرها و خواهرهايي که اين طرح و اندیشه را ميپسندند و ميپذيرند براي ساختن امت وسط اسلامي بر همين اساس حرکت کنيم.

نظر امام راجع به حزب جمهوري اسلامي

شخص من از اول نظرم اين بود که امام در همان مقام والاي شامخ¹ عمومي رهبريشان هستند و حزب يك تشکيلاتي است، ميآيد نقطه نظرهايش را ميگويد و کارهايش را ميکند و افراي را که موثرند و جامعه از آنها شناختي دارد به اعتبار آن نقطه نظر و به اعتبار اعتمادي که به اين افراد دارد، روابطش را با حزب تنظيم ميکند و چه لزومي دارد که ما پاي امام را همه جا بکشيم منتهي ما خودمان از همان اول مقيد بوديم که اينگونه اقدامات را با امام بعنوان رهبر در ميان بگذاريم. مطلب را با ايشان درميان گذاشتيم و ايشان فرمودند که خوب است، اقدام کنيد که بعدها ايشان بيش از همه عنايت داشتند و من نمي خواهم امام را از همان مقام شامخ² رهبري، کسي يا کاري يا جرياني، به اين کارهائي که در درجات بعد قرار دارد (نام امام و عنوان امام را) بکشاندم يك فعاليتي بر طبق وظيفه ميکنيم برادرها و خواهرها به کار ما و سابقه ما و ميزان قابليت اعتماد ما که آنجا هستيم بنگرند در اين حدود ترتيب اثر بدهند که فکر ميکنم اين اولي است.

چهارشنبه 1360/04/17 صفحه 5 شماره 605 روزنامه جمهوري اسلامي

مصاحبه اختصاصی با دکتر بهشتی

هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی

- 1- ایجاد محیط مساعدتر برای شناخت و کشف استعدادهاي ارزنده اي که ميتوانند در خدمت انقلاب اسلامي قرار بگيرند.
- 2- براي ساماندهي و سازمان يابي اين استعدادها و اينکه آنها با کمال آمادگي و شکل يافتگي بيشتري، خالصانه و مخلصانه در خدمت آرمانهاي اسلام و انقلاب اسلامي قرار بگيرند هر جا اين آرمان ايجاب بکند که بايد در موضع قدرت کار بکنند ميروند در موضع قدرت، قدرت براي اينها واقعا ابزاري باشد براي خدمت و هرکس در شکل تشنگان قدرت تجلي نکند.

روزنامه انقلاب اسلامي پنجشنبه 15/6/58 شماره 63 ص 8 و 9

سخنراني شهيد مظلوم آيت الله دکتر بهشتي در مسجد جامع نارمک مورخ 10 اسفند 1359

تشنج مضر به انقلاب

ما امروز بيش از هرچيز به ثبات احتياج داريم، هر کاري که در محيط اجتماعي ما بي ثباتي و تشنج بوجود آورد، بحال انقلاب مضر است، بحال مردم مضر است عاشقان اسلام و انقلاب بايد در راه ثبات کوشش کنند.

خواهيد گفت که ما مي خواهيم ثبات باشد، اما ديگران نمي گذارند، آنها احساسات و افکار را جريحه دار مي کنند. آنها تحريك مي کنند تا بي ثباتي بوجود بيايد و بعد هم گناه اين بي ثباتي را به گردن خود ما مي اندازند، عرض من اين است که خوب، شما مي فهميد که آنها دارند اين کار را مي کنند؟ خوب نکنيد، آلت دست آنها نشويد دست آنها را بخوانيد تحريك نشويد نه اينکه در برابر توطئه ها نيرنگهايشان بي تفاوت باشيد. اينکه ممکن نيست اما اندیشه ها را بکار بيندازيم. فکرهايمان را با هم يکي کنيم در برابر عوامل نيرنگ و تشنج و تفرقه ما راهي را برويم که ضد تشنج باشد ضد تفرقه باشد ما به سمت وحدت برويم ما برويم به سمت ثبات و آرامش لازم، البته اين کار مي برد، برنامه ريزي مي خواهد، سازماندهي مي خواهد، رهبري مي خواهد.

تشکل احتياج مبرم انقلاب

ما از روزي که انقلابمان پيروز شد اين دغدغه را داشتيم و بخاطر اين دغدغه است که از پيش به فکر يک تشکيلات اسلامي بوديم و مدتها بود در صدد سازماندهي آن بوديم و وقتي به تاخير مي افتاد احساس نگراني مي کرديم همانطور که مي دانيد، غير از تشکلهاي کوچک ديگر، اولين تشکل اسلامي که ماها در آن حضور داشتيم هياتهاي موتلفه اسلامي بود که فعالترين گروه سياسي و نظامي مخفي سالهاي 1341 به بعد بود در همان موقع همين مردم، جوانهاي ما از قشرهاي مختلف درک مي کردند که بايد تشکل داشت والا حوادث مي آيد بر ما مسلط ميشود اگر آدم بي برنامه باشد، اگر نيروها بدون تشکل باشند، اگر برنامه ريزي و رهبري مناسب نباشد، حوادث مي آيند ما را اين طرف و آن طرف مي برند. در حالي که شان انسان اين نيست. شان انسان اين است که او مسلط بر حوادث باشد ما در رابطه انسان با تاريخ ميگوئيم: انسان بيش از آنچه که ساخته تاريخ باشد سازنده تاريخ است. ديد ما در فلسفه تاريخ درست در مقابل ديد کساني که به ماترياليسم تاريخي و جبر مادي تاريخ معتقد هستند قرار دارد، طرفداران تز ماترياليسم تاريخي، ماده گرايي تاريخي و حاکميت يک روند جبري مادي بر تاريخ من و شما، انسانها را بازيچه تاريخ ميدانند عقیده من و شما انسانها و شما که مسلمان هستيم اين نيست قرآن به ما ميگويد: اي انسان! تو سازنده تاريخ و آینده هستي تو حتي قيامت را هم خودت ميسازي حتي بهشت و دوزخ به دست تو ساخته ميشود، خوب اگر ما بخوايم سازنده تاريخ باشيم، تک تک ميشود؟

در مسجد شهر يزد چند روز قبل گفتيم مي دانيد چرا دشمنان نمي خواهند شما متشکل باشيد؟ مي خواهند بر سر شماها همان را بياورند که آن دو دزد که همراه هم بودند بر سر آن هفت مسافر تنها آوردند - بياورند. آن دو تا باهم بودند و آن هفت تا تنها. دشمنان مي خواهند شما 36 ميليون تنها باشيد و آن وقت بر گرده شما سوار مي شوند، حوادث برگرده ما سوار ميشود. اگر اين گروهکها هم برگرده من و شما سوار نشوند حوادث برگرده ما

سوار می‌شود. بس است دیگر ما چند بار می‌خواهیم سرنوشتمان را دچار این گزندها و آسیبها بکنیم؟ اما باید نیروهایمان متشکل باشد ما باید سازماندهی داشته باشیم.

لزوم وجود تشکل

با سازماندهی است که می‌شود بهتر رهبری کرد ما که یک مقام رهبری در کل جامعه داریم که همان رهبری ولایت فقیه است که در قانون اساسی هم آمده. ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می‌گیرد آیا با بی‌سازمانی بهتر می‌شود اجرا کرد یا با داشتن سازمان و تشکل؟ جواب روشن است که وقتی می‌خواهیم همان نقطه نظرهای کلی رهبری و خطوط کلی را که رهبری ترسیم میکند با تصمیمات جزئی حساس فوری را و فوتی را که در یک مواقع حساس می‌گیرد اعلام میکند اجرا کنید غیر از حمایت عمومی و پشتوانه عمومی یک سیستم اجرایی لازم دارد. باید مقابله کرد با حوادث، و برای این کار سخت نیازمندیم به متشکل بودن، منتهی تشکل دو جور است: یکی ضد خدا و ضد اسلام و دیگری خدایی و اسلامی است. ما باید چشم و گوشه‌ایمان را باز کنیم.

تشکل شیطانی و ضد خدا

تشکل ضد خدایی، آن است که عده‌ای کم یا زیاد دور هم جمع گردند بگویند: فقط «ما». آدم خوب کجا پیدا میشود؟ البته در داخل ما! بیرون خبری نیست. اندیشه خوب کجا پیدا میشود! همین جا دور و بر ما!... آنها همه شیطانی و اهریمنی فکر میکنند این طرز تفکر، یک تفکر شیطانی و اهریمنی است، حال می‌خواهد مال یک فرد باشد یا یک تشکیلات. تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد شیطانی از آب در می‌آید. معنی طاغوت هم همین است که می‌گوید فقط «من». آن وقت در برابر حق و در برابر خلق کارش به طغیان کشیده میشود.

تشکل الهی کدام است؟

باطل قوی شده، تشکل حق کدام است؟ تشکل الهی کدام است؟ تشکل الهی آن است که نیروهای مومن به خدا، نیروهای مومن با ارزشهای عالی الهی و انسانی بگویند ما متشکل می‌شویم تا در حد توانمان از این ارزشها دفاع کنیم و صاحبان این ارزشها در نظر ما محترم و معتبرند هر جا که باشند. خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج تشکیلات ما، این می‌شود تشکل الهی آن تشکل اهریمنی و این تشکل یزدانی میشود. پس هر جمع مسلمان باید ارزشهایی را مطرح کند، و بگوید اینها ارزشها. در مورد ارزشها هم باید سختگیر باشیم. آنجا نمی‌توانیم صلح کلی باشیم. ارزشها باید کاملاً مشخص باشد، دیدگاهها باید کاملاً مشخص باشد. سردیدگاهها بحث هم می‌کنیم، گفتگو هم می‌کنیم، تبادل نظر هم می‌کنیم تا معلوم شود که دیدگاههای حق کدام است. همه دیدگاهها که نمی‌شود حق باشد اگر کسانی جهان بینی‌شان و بینش اجتماعی‌شان اینست که سردیدگاهها دعوا نکنیم، به آنها بگویید لطفاً تشریف بیاورید برویم خانقاه تو مسجد نیاید آنجا جای صلح کلی است. مسلماً هر مکتب جدی برای خودش ارزشهای مشخصی دارد. دیدگاههای مشخصی دارد و با آن دیدگاهها باید به بحث و گفتگو بنشینیم، آنها هم به بحث و گفتگو، نه به کتک کاری. با تبادل نظر و استدلال.

چگونگی اجرای نقشه توسط دشمن و چگونگی مقابله با آن

الان در جو اجتماعی ما وضع طوری است که دستهایی می‌کوشند، تا انسانهای پاک انقلاب اسلامی و رهبری امام و خط امام و ارزشهای اصیل اسلام را تحریک کنند، آنها می‌خواهند دعوا راه بیندازند خیلی هم دلشان میخواهد که دعوا به گونه‌ای راه بیفتد که دست او را شما بلند کنید. آن وقت خیلی بهتر از آن بهره‌برداری میکنند، حالا شما اگر بخواهید هوشیاری و آگاهی از خودتان نشان بدهید چه می‌کنید؟ در پی برنامه‌های سازمان یافته رهبری شده‌ای می‌روید که این فکر شیطانی اینها را خنثی کند بیکار که نمی‌نشینید، حرکت می‌کنید، بی‌حرکتی مرگ است. حرکت باید داشت اما از مجرای صحیح آن. ما برای همین منظور دست به تشکیل یک حزب اسلامی زدیم حالا گویا اینکه تا قبل از اینکه ما حزب تاسیس کنیم، حزب ارزش عالی بود، به محض اینکه حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد حالا دیگر اصلاً حزب هم ضارزش شده! تفرقه ایجاد میکند! آن تحزبی که می‌گوید «من» و غیر «من» هیچ، بله این ضد وحدت است، این عامل تفرقه است، اما اگر تحزب و تجمع، پاسدار آن ارزشهای اصیل شد گفتند ما از

ارزشها نگرهبانی میکنیم، نه از خودمان. یکی از مصیبت‌های این زمان ما اینست که اشخاص دارند جانشین ارزشها می‌شوند این خطرناک است. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه 16 تیر 1360 شماره 604 ص 4

سابقه و تجربه مدیریت از زبان شهید بهشتی

1- تجربه نیرومند متشکل در هیات‌های موتلفه
2- تجربه کارهای تشکیلاتی نه به وسعت هیات موتلفه
3- تجربه اتحادیه انجمن‌های اسلامی گروه فارسی زبان
4- تجربه تشکل در جامعه روحانیت مبارز

مدیریت و تشکل و سازماندهی مساله‌ای است که ما روی آن خیلی دقیق هستیم شاید بتوان گفت در تمام مدت این دو سال روی مساله مدیریت و سازماندهی کار کرده‌ایم. علاوه بر کارهایی که از پیش داشته‌ایم می‌دانید که اولین تجربه نسبتاً نیرومند متشکل سیاسی اسلامی خالص ما در هیات‌های موتلفه بود. هیات‌های موتلفه به حق یک حزب بود و از نظر تشکل، مرکزیت، سازماندهی، مدیریت و سرعت در تصمیم‌گیری و عمل در حد یک حزب خیلی خوب بود منتها اسمش هیات‌های موتلفه بود چون از این هسته‌ها بوجود آمد.

در آن موقع هیات‌های موتلفه چهار نفر را به امام پیشنهاد کردند و امام ما چهار نفر را بعنوان شورای فقهی و سیاسی این هیات‌ها تعیین کردند. اوایل سال 42 یا اوایل سال 43 ما بسیاری از مسائل مربوط به سازماندهی، مدیریت و تشکل را در این سازمان مخفی سیاسی نظامی تجربه می‌کردیم. جلوتر هم ما کارهای تشکیلاتی داشتیم اما در این سطح نبود و خصوصیات جالب و سازنده این هیات‌ها را نداشت بعد از آن هم در اتحادیه انجمن‌های اسلامی گروه فارسی زبان و همچنین در تشکلهای بعدی تجربه‌های خود را ادامه دادیم. حتی در جامعه روحانیت مبارز یک مقدراری روی تشکل کار کردیم تا وقتی که مساله حزب جمهوری اسلامی پیش آمد در این دو سال ما دائماً روی شیوه صحیح تشکل و به جمع‌بندی نشستیم و از تجربه‌ها استفاده کردیم. به طوری که این چیزی که به عنوان تشکیلات حزب در حال کامل شدن است نتیجه این تجارب است. در تمام این مدت روی این تکیه داشتیم که چه کنیم که انسانها قالبی نشوند و اصل در اینجا میدان دادن به استعدادها است گاهی برادرهایی که ما با آنها کار مدیریتی داریم اعتراض میکنند که دیگران لاهول آنطرف افتاده، برای اینکه به افراد میدان داده میشود که در خطوطی چه بسا متضاد حرکت کنند، البته به آنها عرض کرده‌ایم که تجربه به ما نشان داده است اگر یک مقدار خطوط جلو بروند خودشان بروند خودشان بیایند، باعث میشود در ضمن رشد اندیشه‌ها و خلاقیت ذهنها، افراد هماهنگ با هم حرکت کنند به نظر ما تشکیلات بیش از هر چیز باید برای رسیدن به باورها و ذهنیت مشترک بصورت خودجوش و خودساز برنامه‌ای تهیه کند، این انسانها با رسیدن به این ذهنیت مشترک بصورت خودجوش و خودساز یکی میشوند یک راه را میروند.

روزنامه جمهوری اسلامی سه شنبه 24 اسفند 1361 ص 5 شماره 1102

رهنمودهای تشکیلاتی از زبان شهید مظلوم آیت الله بهشتی

* امتیاز بزرگ اسلام این است که می‌خواهد با حفظ آزادیهای انسان، انسانها را بسازد. تشکیلات ما تشکیلاتی است که انسانها در درونشان احساس حرکتی خودساز و آزاد میکنند. تشکیلاتی است که می‌کوشد تا انسانها را همسو کند نه اینکه انسان را قالبی بسازد ایجاد چنین تشکیلاتی از نعمت‌های بزرگی است که چنان ساده و آسان هم به دست ما نخواهند داد.

* این تشکیلات نباید بت باشد و نباید لغو باشد و نباید لهو باشد.

* تشکل باید سازنده ما، آسان کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد.

* ما همچنان برداشتن يك تشکل پافشاري داريم اما شرط آن تشکل اين است که بايد پاسدار ارزشها باشد نه پاسدار خود، نگهبان ارزشها باشد نه نگهبان خود، هر وقت اين تشکل بجاي آنکه نگهبان ارزشها باشد و تلاشگر در راه ارزشها باشد به جاي آنکه خداپرست، حق پرست، حق خواه، کمال دوست و کمال خواه باشد خودخواه شد، آن يك طاغوت است.

* بايد دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد محل عبادت باشد و محل عبادت بماند.

* اگر انسانهاي هستند که همه شان ميخواهند در آن راستاهای کلي که در مواضع بيان شده حرکت کنند اما در عمل بعضي نميکشند و نقص دارند آسانترين کار حذف ناقصهاست؟ نه، در حالي که کار يك تشکيلات ساختن ناقصهاست نه حذف ناقصها.

این تشکيلات، تشکيلاتی است که بايد آنقدر قوي و سازنده باشد تا اين ناقصها را بسازد.

* حزب تا وقتي براي ما ارزش دارد که در خدمت انقلاب اسلامي و بقا و دوام و شکوفايي جمهوري اسلامي ايران باشد ما بدان دليل به حزب جمهوري اسلامي علاقه مندیم که او را يك سازمان موثر در دوام انقلاب اسلامي و در تداوم اين انقلاب و در پيشرفت جمهوري اسلامي مي دانيم.

* گروه گرایی به هيچ عنوان نبايد باشد بلکه ارزشها و ضوابط و لياقتها بايد مورد توجه قرار گیرد و در تعيين و انتصابات، بي غرضانه ارزشها مورد نظر قرار گیرد و حالا فرد مورد نظر عضو اين تشکيلات باشد يا نباشد. بنا بر اين تشکيلات اگر از اين اصل منحرف شود مخالفت خودم را با آن اعلام ميکنم.

* حزب جمهوري اسلامي مثل همه موظف است که براي پيشبرد انقلاب اسلامي ايران کار بکند و از حضور در صحنه ساختن جامعه اسلامي ايران به هيچ عنواني شانه خالي نکند.

* آنچه حزب جمهوري اسلامي روي آن پافشاري دارد در رعايت معيارهاست.

* حزب جمهوري اسلامي به خاطر اجرا و تحقق و عينيت بخشيدن به معيارها و ارزشهاي اسلام بوجود آمده است.

* کار در تشکيلات حزب بايد آهنگ عبادت داشته باشد اين در حزب جمهوري اسلامي در متن هدف گيري ماست.

* مشي سياسي حزب (جمهوري اسلامي) اسلام است و هدف از آن ايجاد جامعه اي است که در آن ارتباط بين انسانها آزادانه و به دور از هر گونه دشمني يا تکبر و يا استثمار باشد.

* بي حرکتی مرگ است، حرکت بايد داشت اما از مجرای صحيح آن ما براي همين منظور دست به تشکيل يك حزب اسلامي زدیم.

* حزب براي انقلاب است نه انقلاب براي حزب.

* حزب جمهوري اسلامي حزب منصب يابی نيست حزب جمهوري اسلامي مي خواهد مجمعی و مجموعه اي باشد از مسلمانان انقلابی که عشق خدمت به مردم دارند در راه رضاي خدا، خدمت به خلق در راه رضاي خالق شعار حزب است. حزب کسانی نيستند که بخواهند به قدرت برسند و تشنه قدرت باشند. ما کارا اين را در بحثهاي حزبي اعلام کرده ايم که اينجا جاي قدرت طلبان نيست اينجا جاي کسانی است که مي خواهند خدمت بکنند و هر نوع قدرت داشتن را به عنوان وسيله اي براي خدمت بيشتري بکار برند. پس کسانی که عاشق خدمتند به حزب روي بياورند نه کسانی که تشنه قدرتند.

دوشنبه 1363/11/29 روزنامه جمهوري اسلامي ص 8 شماره 1662

سخنان دکتر بهشتي در رابطه با حزب و تشکيلات

* انگيزه ما بر تاسيس يك حزب اسلامي احساس ضرورت اجتماعي و تاريخي است که داشتيم.

* حزب جمهوري اسلامي به خاطر اجرا و تحقق و عينيت بخشيدن به معيارها و ارزشهاي اسلام بوجود آمده است.

* تشکيلات نه بايد بت باشد. نه بايد لغو باشد و نه بايد لهو باشد بايد به درد مردم بخورد بايد کمک کند به جمهوري اسلامي. اين سه شرطي است که براي هر تشکيلاتی شرط اصلي مي دانيم.

* مشي سياسي حزب، اسلام است و هدف از آن ايجاد جامعه اي است که در آن ارتباط بين انسانها، آزادانه و به دور از هرگونه دشمني يا تکبر و يا

استثمار باشد.

* من و همفکرانم با کسانی که بخواهند سیاست نه شرقی و نه غربی را خدشه‌دار کنند مبارزه می‌کنیم.
* حزب به خاطر اجرا و تحقق و عینیت بخشیدن به آن معیارها اصلاً بوجود آمد اگر کسانی هستند در داخل این تشکیلات که هنوز این خلق اسلامی را ندارند باید اینها را ساخت و اگر قابل ساختن نیستند باید بیرون کرد.

روزنامه جمهوری اسلامی 1360/11/29 پنجشنبه ص 16 شماره 789

آیت الله دکتر بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به سئوالات وی درباره حزب جمهوری اسلامی پاسخ گفت

سئوال: با توجه به اینکه دو سال از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی می‌گذرد ممکن است نظر خودتان را در مورد انگیزه تشکل و نقش اصلی حزب در این مدت بیان کنید؟

جواب: انگیزه ما بر تاسیس یک حزب اسلامی احساس ضرورت اجتماعی و تاریخی است که داشتیم، بی شک در اداره جمهوری اسلامی و جامعه نوپای اسلامی‌مان به نیروهای مومن آگاه همفکر و هماهنگ نیاز بوده و هست و نیروهایی که همدیگر را بشناسند، میزان ایمان و تقوی و قابلیت اعتماد آنها برای همدیگر روشن باشد میزان مهارت و کاردانی و تخصص‌شان در رشته‌ها و قابلیت اعتمادشان از نظر تخصص و مهارت مشخص باشد و اینها جو اسلامی و انقلابی و انقلاب اسلامی ما را درک کنند و درک کرده باشند و از انقلاب شناخت خوبی داشته باشند همین طور جو دنیا را خوب بشناسند، ضرورتها و نیازهای زمان و جامعه‌مان را در این مقطع حساس تاریخی خوب بشناسند و چنین نیروهایی که با این حد از آگاهی و شناخت و ایمان و تقوی و مهارت و تخصص و کاردانی و شناخت اعتمادآور از یکدیگر بتوانند مسئولیتهای سنگین امروز را برعهده بگیرند در یک تشکیلات اجتماعی است که گرد هم می‌آیند و راه را برای پذیرش این مسوولیت سنگین هموار می‌کنند بنابراین لازم بود که حزبی به وجود بیاید و تشکیلاتی درست شود با آرمانهای مشخص و با درجه بالایی از قابلیت اعتماد تا این نیروها پراکنده نشوند جدا نباشند و در یک مجموعه هماهنگ به صورت یک توان بزرگ برای خدمت به انقلاب اسلامی در بیابند استعدادهاي ساخته شده شناخته نشده، شناخته میشود و استعدادهاي که هنوز ساخته نشده‌اند مجال و میدانی برای ساخته شدن به دست می‌آورند، اینها انگیزه‌های اصلی تشکیل حزب جمهوری اسلامی است.

روزنامه جمهوری اسلامی 2/12/59 ص 16 شماره 498

مصاحبه با دکتر بهشتی در زمینه ارتباط حزب جمهوری اسلامی و حکم ولی امر

حزب در حقیقت عبارت است از یک گروه سازمان یافته‌ای که در رابطه تام با ولایت فقیه برای برنامه‌ریزی و اجرا قرار دارد. بخش مهم حزب عبارت است از اینکه ما مجموعه‌های منظم برای برنامه‌ریزی و اجرا داشته باشیم و در حقیقت در همان راستای عمومی ولایت حزب قرار می‌گیرد. مسوولیتها را بردوش میکشد یعنی همان طوری که در کل جامعه مساله ولایت نفی داشتن تشکیلات حکومتی نیست، نفی داشتن تشکیلات حزبی برای ساختن و پرداختن استعدادهای و برنامه‌ریزی و کادرسازی هم نیست. به عکس چون در جامعه اعمال ولایت نیازمند برنامه و برنامه‌ریز و کادر است، حزب این نیازها را تامین میکند.

علت تشکیل نشدن حزب جمهوری قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

قبل از اینکه امام به پاریس بروند ما کارهایمان تا بجایی رسیده بود که باید حزب را تشکیل می‌دادیم مدتها توقف کردیم برای اینکه از ایشان اجازه

بگیریم، به اعتبار اینکه ایشان به عنوان رهبر شاید نظرشان این باشد که الآن تشکیل حزب صلاح انقلاب نیست با چه زحمتی یکی از برادرها را به سوی امام فرستادیم که امام را نتوانست در عراق ملاقات کند چون امام به پاریس رفته بودند و وقتی که من خودم در پاریس خدمت امام رسیدم، پرسیدم ایشان فرمودند:

«خوب است ولی مبدا و اجبات فعلی انقلاب زمین بماند.»

برگشتیم دیدیم، واجبات فعلی انقلاب زمین می ماند و تصمیم گرفتیم همه نیروهایمان را روی واجبات بگذاریم. در آن موقع بخاطر اوج انقلاب و نیازهای فوری آن، مدتها بود که درس و بحث و جلسات شب چهارشنبه را تعطیل کرده بودیم.

تشکیل حزب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با اجازه حضرت امام

انقلاب پیروز شد بعد از پیروزی از ایشان سوال کردیم ایشان فرمودند: «خوب است انجام بدهید.» دو سه روز انتشار بیانیه طول کشید و یک روز از آقای هاشمی پرسیدند پس چه شد؟ پیدا بود که با علاقه بیشتری به مساله می نگرند. البته بنده همیشه تاکید داشتم که هیچوقت حزب نباید به پای امام نوشته شود زیرا حزب ممکن است اشتباهات و نواقصی داشته باشد، امام هم در حزب مسوولیت مستقیم ندارند بنابر این ما اصل استجاره از ایشان را به اعتبار همین ولایت ضروری می دانستیم حالا هم می گویم اگر یک روز رهبری به این نتیجه رسید که بودن حزب اثر منفی دارد می رویم همه دلایلمان را برای رهبر بیان می کنیم و بعد اگر رهبری تصمیم گرفت که نباشد فوراً حزب را منحل می کنیم. چون معتقدیم حزب باید به عنوان یک تشکلی در راستای ولایت ولی حرکت بکند.

روزنامه جمهوری اسلامی سه شنبه 17 اسفند 61 ص 7 شماره 1096

1 و 2) این دو کلمه در روزنامه «شامل» درج شده است که اشتباه تایپی می باشد بدی نویسه تصحیح شده است.